

آغاز نصرا...

انتشارات شهید کاظمی، به مناسبت شهادت سیدحسن نصرا...، دبیرکل حزب... لبنان، یک بسته مطالعاتی با عنوان «آغاز نصرا...» را ارائه داده است. انتشارات شهید کاظمی نزدیک به ۱۰ سال است که به صورت خصوصی به عنوان یک ناشر انقلابی در حال فعالیت است. در این مدت بیش از ۷۰۰ اثر تولید کرده که بخش زیادی از آن در حوزه ادبیات دفاع مقدس، مدافعان حرم و محور مقاومت است. این انتشارات به مناسبت شهادت سید حسن نصرا...، دبیرکل حزب... لبنان، یک بسته مطالعاتی با عنوان «آغاز نصرا...» را ارائه داده است که در زیر مشاهده می کنید:

۱/ پدر معنوی حزب...:

خاطرات و تحلیل های سیدحسن نصرا... درباره آیتا... بهجت، پدر معنوی حزب... لبنان

۲/ فرمانده در سایه

روایت زندگی اثرگذارترین فرمانده مقاومت، شهید عماد مغنیه

۳/ توزودتر بکش ۱

روایت نیروهای عملیاتی و اطلاعاتی اسرائیل از شصت سال ترورهای موساد

۴/ توزودتر بکش ۲

روایتی «اسرائیلی» از پیش زمینه ها و روند تشکیل سازمان های اطلاعاتی این رژیم

۵/ توزودتر بکش ۳

روایت نیروهای عملیاتی و اطلاعاتی اسرائیل از شصت سال ترورهای موساد

۶/ شکار شکارچی جلد اول

داستان نفوذ در دستگاه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی

۷/ شکارشکارچی جلد دوم

داستان نفوذ در دستگاه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی

۸/ نفوذ در موساد

داستان های واقعی از رخنه اطلاعاتی در رژیم صهیونیستی

۹/ اشک دشمن

داستان های واقعی از رخنه اطلاعاتی در رژیم صهیونیستی

۱۰/ سکوی پنهان

داستان یکی از پیچیده ترین مأموریت های سازمان اطلاعات و امنیت مصر که یکی از مهم ترین عملیات های سری در جهان پنهان (جنگ اطلاعات) نیز بود.

۱۱/ آخرین روز جنگ

خاطرات واقعی زنی از قلب جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و حزب...

۱۲/ تل آویو سقوط کرد

یک رمان امیدبخش و شجاعانه که نام فلسطین را نه با تلخی، بلکه همراه شیرینی فتح به پایان می رساند.

۱۳/ بزرگ ترین زندان زمین

یک منبع جامع برای مرور تاریخی روند تبدیل باریکه غزه به بزرگ ترین زندان رو باز جهان

۱۴/ عشقالگر

داستانی که با دود و تیر و خمپاره شروع می شود و با پرواز روحی مطهر به پایان می رسد.

۱۵/ باغ های معلق

تجربه چهارسال محاصره شهر نبل الزهرا به روایت هفت زن سوری

۱۶/ اسرائیلی که من دیدم؛ نه صلح، نه حرف اضافه خاطرات خبرنگار عرب از سفر سال ۱۹۹۶ به شهرهای صهیونیست نشین و مسلمان نشین فلسطین اشغالی

۱۷/ الی...

سفرنامه شامات و حدود سرزمین های اشغالی



قفسه کتاب

نصرا...

نقد

یادداشت

گزارش

گفت وگو

■ ضمیمه کتاب و ادبیات روزنامه جام جم | سه شنبه، ۱۷ مهر ۱۴۰۳ | شماره ۲۷۲

از آن حافظه و خاطرم پر است از تصاویرش. از زمانی که محاسنش مشکلی بود، وقتی پای تابوت پسر شهیدش، با صلابت ایستاد، روزی که در ضاحیه فریادلیبیک یا حسین سر داد، روزی که گفت، اسرائیل از خانه عنکبوت هم سست تر است، تا همین روزها که دیگر محاسنش یکدست سفید شده بود، وقتی که به اسرائیل گفت جهزوا ملانجکم، روزی که داشت به ابعاد... سلام می داد و اشکش جاری شد، روزی که نوشت: قطعاً سننصر. از این به بعد هرجا کسکش را ببینم خواهم گفت: خون تو، کلید فتح قدس است

■ زهرا شکراللهی

روزی که بورخس در فرقه سی در وصف مسیح نوشت: «از رحم زنی عامی تولد یافت و برگزیده شد، نه فقط برای آن که محبت را تعلیم و ترویج دهد، بلکه شهادت را متحمل شود...» امکان وجودی شناخت اسرائیل را نداشت، کینه فرعون تا هنوزا هنوزا قد کشیده، سید عرب کینه قرن های سپری شده را پس داد. روزی که پسرش را در پرچم سرخ شهادت به ارض موعود سپرد. سید سقف آوار شده بر سر کودک غزه ای را چشید، ایستاد و در عمیق ترین سیاه چال تاریخ فانوس گیراند.

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الثَّرَاقِي، و هنگامی که جان به گلوگاه می رسد. مارش جنگ نواخته شده، گوش ها پر شده از صدای خار و خاشاک تاییده در باد. پاییز تب کرده، باران بیا و ریشه ها را پاشویه کن، بوی باروت بوی گوگرد، بوی سوختن چیزی می آید. شهادت را باید به دوش کشید، برد بالای بلند، کاشت زیر تندباد توفان. جای کسی در این دنیا تنگ نیست.

یهود هر چه قفس بسازد، فانوس کور کند. باز از روایت موهن خود آزاد نمی شود. سید خوب فهمید باید ایستاده نفس کشید، برنده نگاه کرد، چنگ زد. خوی زیاده خواه جز با کشتن آرام نمی گیرد. روزی که سید قطره خون خشکیده کنار گوش دختر غزه ای را دید، آخر دنیا را چشید.

به فکر فرزند کشته شده خودش نبود. کاشانه ویرانه مرد فلسطین را نگاهید. انگار هیولایی از اول تاریخ آمده تا به صورت خاورمیانه چنگ بیندازد. کار دعا و تسبیح نیست جنگیدن با یهود. یهود سینه ستبر می خواهد. قد کشیده می طلبد، خون در جریان می خواهد. سید خوب می دانست که در جنگ با هیولا مواظب باشد هیولا نشود.

تاریخ بیا بگو، مرز را تو ساخته ای، تاریخ بیا بگو قول سرزمینی را به کسی داده ای، بگو قوم برتری را رقم زده ای. تاریخ بیدارشو، تا کی شهید را در خاک برانگیخته می کنی. تاریخ، کاشتن از ما کشتن از تو.

■ آمنه پاژکی

۱- سیدحسن هم حسنی بود هم حسینی، هم علی وار شجاع بود و کرار.

۲- سید شهدای مقاومت یک سرباز تمام عیار ولایی بود در آخرالزمانی که از عمرش زمان زیادی باقی نمانده است.

سیدحسن نماد فرمانده امام زمانی بود که نقش و نگار امامش در زلال چشمانش جلوه می کرد.

■ نازلی مروت

۱- «سیدحسن» برای من مانند کتاب مقدسی است که هر ورق از زندگی او ترجمان جهاد و شهادت بود. شهید سیدحسن نصرا... برای نسل ما که جنگ را تجربه کرده بودیم، یادآور دلآورمردی مردان و زنان خداجویی بود که در صحنه دفاع از دین و وطن شناخته بودیم. او چون آیینی ای شفاف چهره مردان خدا را برای ما به تصویر می کشید.

۲- من هیچ تصویر و تفسیری جز کلام حضرت مولانا برای شهید مقاومت نمی توانم ترسیم کنم، چرا که او مرد خدا بود؛

مردان خدا پرده پندار دریدند

یعنی همه جا غیر خدا یار ندیدند

هر دست که دادند از آن دست گرفتند

هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند

یک طایفه را بهر مکافات سرشتند

یک سلسله را بهر ملاقات گزیدند



روخواهی قفسه کتاب جواب دادند

امت



در روزگار مضطرب مایه عزت پیروان علی بود.

۲. صاعقه رشیدی که با عبای زیبایی به یادگار از جدش به تن دارد، زیباتر از ماه و فروزان تر از خورشید جلوه می کند. نوری که هرگز خاموش نمی شود و چراغی که به سردی نمی گراید

■ مجید قنبری

۱- رهبر ارکستر جهانی مقاومت که ساز و آهنگ پرکشیدن داشت.
۲- عالم مجاهدی که لحظه ای از عمرش را در تردید یا بیرون از میدان رزم نزیست.

■ سعیده شیرنگ

۱) من همه تاریخ را نزیسته ام. اما چه بسیار کسانی بوده اند که آرزو کرده ام کاش معاصرشان بودم و روزگارشان را درک می کردم. گاهی برای تحقق آن آرزو، با خودم در همین زمانه، دنبال نشانه هایی می گردم بلکه کسانی را بیابم که رنگی از آن بزرگمردان تاریخی داشته باشند. سیدحسن، یکی از آنها بود که همیشه فکر می کردم تمثالی از مالک علی (ع) است. و حالا با شهادتش، مدام این سخن امیرالمومنین در ذهنم مرور می شود؛

همان که وقت شنیدن خبر شهادت مالک فرمودند: مالک، و عجب مالکی! به خدا اگر کوه بود، کوهی بود که در سرفرازی یگانه بود، و اگر سنگ بود، سنگی سخت و محکم بود، که هیچ رونده ای به اوج قله او نمی رسید، و هیچ پرنده ای بر فراز آن پرواز نمی کرد. ۲) از نوجوانی با برادرم عادت داشتیم عکس شهدا و رزمندگان را جمع می کردیم. عکس های امام و رهبر، فرماندهان و شهدای دفاع مقدس، شهدای حزب... لبنان، رهبران مقاومت، شیخ احمد یاسین، سیدعباس موسوی، احمد متوسلیان، امام موسی صدر، مصطفی مازح، سیدهادی حسن نصرا...، سیدحسن نصرا...

۳۲ سال، یک عمر است. سال هاست آلبوم نوجوانی ام ورق نخورده و عکسی به آن اضافه نشده. حالا گالری گوشی ام و مهم تر